

زمینه‌های تاریخی انقلاب فرانسه



چرا باید «حماسه» را به
«افسانه» محدود کرد؟!

تاریخ انقلاب فرانسه به اینجا رسید که:

ولتر شاعر-فیلسوف، اندیش‌مند و منتقد اجتماعی آن گاه که از زندان آزاد شد، به سوی سوزان گریز پاری کشیده شد، به خانه اش رفت تا او را در آغوش گیرد، که با موسیو مارکی دو - گوورنه ثروت‌مند زناشویی کرده بود، ولتر را به خانه اش راه نداد. ولتر با یادآوری عشق گذشته اش و دل خوش بودن با خاطرات اش، سوزان را به حال خودش رها کرد و تا ۵۱ سال دیگر که به پاریس بازگشت و دنیا را بدرود گفت او را ندید. در وقتی که به پاریس بازگشت او ۸۲ ساله بود و سوزان که اکنون به نام بیوه مارکیز مشهور بود ۸۴ سال داشت. ولتر اگر چه قلبی مهربان، همانند یک کودک خردسال داشت اما هیچ وقت و در سرتاسر عمر طولانی ۸۲ ساله اش از اهریمنی که درون او لانه کرده بود، رها نشده بود. و اما ادامه ی آن -

نام مقاله: زمینه‌های تاریخی انقلاب فرانسه

منبع: تاریخ عمومی جهان

مؤلفه: ویل دورانت

مترجم: سهیل آذری

ویراستار: حسن آتوشت

تنظیم برای فردوسی: گروه انتشارات

موضوع: انقلاب فرانسه

شخصیت نامبر گذار: ولتر

بخش ششم ادامه از شماره ۷۳

شماره ۷۳
۸۴

گیر مورد مطالعه قرار داد. ولتر، هائری چهارم را پادشاهی شاد، بی باک، خوش گذران، قهرمان، شهوت ران، بخشنده و روا دار می دانست. چرا این زندگی شگفت انگیز نتواند بین مایه ی یکی از ماجراجویانه ترین حماسه های سراسری (منظوم) باشد^۱ و ولتر نیمی از این داستان شگفت انگیزش را که هومر استوره ای و ایلیداد و ادیسه اش را به چالش می کشید در همین زندان باستیل نوشت. البته نه بر روی کاغذی که هرگز اجازه نداشت در اختیار داشته باشد، بل که در زیر خط های نوشته شده کتاب هایی که برای مطالعه در اختیارش بود.

ولتر سرانجام در ۱۱ آوریل سال ۱۷۱۸ و پس از ۱۰ ماه از زندان باستیل آزاد شد، اما اجازه نیافت که در پاریس بماند پس از درخواست از نایب السلطنه در ماه اکتبر همین سال از تبعیدگاه اش به پاریس بازگشت.

کتابی را که ولتر نیمه ی آن را در زندان به پایان رساند و عنوان «آودیپ» یافته بود یکی از کتاب های شگفت انگیز از روی دادهای مهم تاریخ ادبیات فرانسه بود که شکلی نمایش نامه ای داشت. ولتر ۲۴ ساله با نگارش این نمایش نامه ی شگفت انگیز نه تنها نویسنده بزرگ «کورنی» را که نمایش نامه ی «آودیپ» او در سال ۱۶۵۹ به نمایش درآمده بود به مبارزه طلبید، بل که سوفوکل را نیز که ۳۳۰ سال قبل از میلاد «ادیپ جبار» را نوشته بود به چالش

زندان باستیل اگر برای خیلی ها با شکنجه، عذاب، درد و مرگ همراه بود، اما برای ولتر جوان ۲۳ ساله چندان سخت و تحمل نا پذیر نبود. به زودی به او اجازه دادند با خودش لباس های راحتی، لباس خواب، کتاب و عطر داشته باشد. با رییس زندان غذا می خورد. با زندانیان و نگهبانان زندان بیلیارد بازی می کرد. کتاب می خواند و کتاب می نوشت، اما نه بر روی کاغذ. چون اجازه نداشت از کاغذ استفاده کند. کاغذ در زندان باستیل به منزله ی خطرناک ترین سلاح بود. بنابراین ولتر تمام یادداشت ها، نوشته ها و کتاب های آینده اش را زیر خط های همان کتاب هایی می نوشت که برای خواندن در اختیارش گذاشته بودند.

ولتر پس از نگارش کتاب «هائریاد» اندیشید که چرا او نباید در رقابت با هومر شاعر و نویسنده بزرگ یونانی و نویسنده «ایلیداد و ادیسه» هومر دیگری باشد؟

هومر می اندیشید چرا باید حماسه را به افسانه محدود ساخت؟ چرا نباید آن را با تاریخ زنده در آمیخت و از آن تاریخی واقعی ساخت که استوره و افسانه نباشد. او هائری چهارم را به خوبی می شناخت و تاریخ این پادشاه برایش تاریخ زنده ای بود که می توانست روی آن کار جدیدی ارایه نماید.

از زندان بانان خود خواست که برای اش «ایلیداد و ادیسه» ی هومر را بیاورند کتاب را با وسواس و دقت یک مفسر و تحلیل گر سخت

کشید. بن مایه های داستانی ولتر در این کتاب به چالش کشیدن روابط اجتماعی، آلوده گی های خانواده گی، بی بند و باری، روابط جنسی و زنا با محارم است که می توان آن را به نوعی با شایعه ی روابط نامشروع نایب السلطنه با دخترش پیوند داد. ولتر در این داستان درست همان چیزی را مطرح کرده بود که قبلا به خاطر آن به زندان باستیل افتاده بود. تمام آن هایی که داستان «ادیب» ولتر را خوانده بود، دریافته اند که منظور ولتر به تصویر کشیدن زن باره گی ها، مفاسد اجتماعی و روابط آلوده مقامات بالای حکومتی، کلیسا، دربار و نایب السلطنه است. اما ولتر آن قدر گستاخ، بی پروا و با جسارت بود که اصلا به روی خود نیلورد. در میان شگفتی همه گان از نایب السلطنه درخواست کرد که این اثر را به او هدیه کند نایب السلطنه در این مورد مردد بوده اما پس از مدتی تسلیم شده شاید برای این که به افکار عمومی نشان دهد که اول، این داستان ربطی به زندگی خصوصی او و دربار ندارد، دوم، دشمنی شخصی با ولتر ندارد و سوم این که اهمیتی به شایعه پردازی مخالفانش نمی دهد. به همین سبب به ولتر اجازه داد که کتاب را به نام مادرش ابتدا کند ولتر به هدف اش رسیده بود هم فاجعه ی پلیدی های اجتماعی و روابط نامشروع زنان و مردان سرشناس و مقامات درباری را نشان داد و هم مهر تأییدی از نایب السلطنه برای کتابش گرفت که جلوی اتهامات بعدی را بگیرد.

اجرای این نمایش تاریخی ۱۸ نوامبر ۱۷۱۸ تعیین شد. شارمنندان پاریسی سر از پا نمی شناختند که نخستین اجرا را اگر بتوانند ببینند تماشاگران که از هدف ولتر آگاه شده بودند و از جریان نمایش هم مطلع بودند به دو دسته تقسیم شده بودند گروهی به طرف داری نایب السلطنه و عده ای در مخالفت با وی و به طرف داری از دوشس دو - من، قهرمان داستان. ولتر هم در این میان بی کار ننشست که فقط تماشاگر دوئل های جنجال آفرین موافقان و مخالفان نمایش نامه اش باشد برای جلوگیری از اغتشاش و بی نظمی شعرهایی را در لایه لای اجراهای نمایش نامه گنجاند تا هر دو طرف را راضی نگاه دارد. روشن فکران و منتقدان سیاسی دو خط از این شعر را به خاطر سپردند و به زودی این دو بیت در سرتاسر پاریس و سپس فرانسه خوانده شد:

کشیشان ما آن چنان نیستند که مردمان ابله می پندازند!

دانش و سخنوری آنان،

همه از برکت خوش باوری ماست. /

«اودیپ» در شب اول نمایش توسط پدر پیر و ناراضی ولتر که از سبک مغزی ها و رسوایی های پسرش بسیار تنگ دل و افسرده بود افتتاح شد. همین پدر پیر که هرگز راضی نمی شد تا پسرش را ملاقات کند در این شب از هجوم و استقبال بی نظیر پاریسیان از نمایش نامه ی ولتر در آن چنان شگفتی و ناباوری غوطه ور شده بود که در تمام مدت می گریست. «اودیپ» با شکوه فراوان و به صورت شگفت انگیزی ۴۵ شب روی صحنه بود. هیچ روشن فکر، نویسنده، شاعر و ادیبی در فرانسه نبود که آن را ندیده باشد. فونت نل سال خورده، ادیب و شاعر نامی و برادر زاده کورنی پراوازه که «اودیپ» اش در سال ۱۶۵۹ روی صحنه رفته بود و بسیاری دیگر از بزرگان علم و اندیشه به تماشای نمایش خیره کننده ولتر رفتند او را تحسین کردند، نمایش نامه اش را ستودند و آن را بسیار تند و آتشین خواندند. پاریسیان و مخالفان دربار بسیار خشنود بودند که اودیپ قهرمان اول داستان ولتر را که مرتکب زنا با محارم شده بود

با نایب السلطنه و یوکاسته که تن به امیال تن خواهی اودیپ داده بود دختر نایب السلطنه بدقتند و اما، دوشس دو - بری با چندین بار حضور در صحنه های نمایش در شب های مختلف شجاعانه در برابر شایعه های مردم ایستاده گی کرد و نایب السلطنه جهت نشان دادن بی اساس بودن شایعه ها و اتهامات فرمان داد تا نمایش نامه ی اودیپ در سالن تأثیر کاخ اختصاصی اش بر روی صحنه برود و در شب نمایش از حضور ولتر در کاخ اش به گرمی استقبال کرد.

در همین روزها شخصی شریر و بدخواه، اما ناشناس اثری به نام «فیلیپیک ها» را نوشت و در آن با تأکید قلیب را متهم کرده بود که قصد مسموم کردن پادشاه خردسال (لویی پانزدهم) را دارد تا او جای گزینش شود. داستان با سرعت در سرتاسر فرانسه پخش شد یک باز دیگر، هیچ کس به جز نویسنده واقعی داستان باور نکرد که این شرارت و بدخواهی از ولتر نباشد. هر چه قدر ولتر سعی می کرد تا انتساب خود به این بدخواهی را انکار کند اما مورد پذیرش جامعه و دربار قرار نمی گرفت و باز همه می پنداشتند که این انکار نیز همانند انکارهای گذشته است که در رد اتهاماتش گفت. اما به راستی ولتر تا این حد به نادرستی و بدخواهی نایب السلطنه نرسیده بود.

نایب السلطنه تنها کاری که از دست اش برمی آمد این بود که برای مرتبه ی سوم فرمان دهد تا ولتر از پاریس رانده شود. ولتر در ماه مه ۱۷۱۹ به شاتو - دوسولی تبعید شد. هنوز یک سال از تبعیدش به شاتو نگذشته بود که دگر باره به فرمان نایب السلطنه به پاریس بازگشت و این مرتبه گل سرسید محافل دربار، نایب السلطنه و اشراف پاریس شد و به صورت عزیز دُر دانه ی دولت مردان و ثروت مندان و زنان زیبایی پاریس درآمد. اینک، فرانسوا - ماری - آرونه «ولتر» فقط ۲۵ سال داشت و شهرت او در شعر، نگارش، فلسفه، سیاست، نمایش نامه نویسی، تاریخ، نقد، ادبیات و از مرزهای فرانسه گذشته بود و تمام اروپا را در برمی گرفت. ولتر در سن ۲۵ ساله گی حق داشت که این چنین مشهور، سرشناس، پراوازه و گل سرسید تمام محافل ادبی و سیاسی فرانسه شود. زنان زیبا، ثروت مند، بی پروا و عشوه گر پاریس در همه جا منتظر ولتر بودند تا با آغوش باز از او پذیرایی کنند. ولتر جوان و فیلسوف موقعیت خود را خوب درک کرده بود و از هیچ کاروانی عقب نمی ماند. او تازه ۲۵ سال داشت که به دنیایی از شهرت رسیده بود و حالا حالا تا سال های دور آینده وقت داشت تا همه چیز فرانسه را از آن خود کند.

زیر نویس

۱- هنوز هیچ کس با سند و نشان های علمی آشکارا اعلام نکرده است که از چه هنگامی و چه گونه فرانسوا - ماری - آرونه «ولتر» نامیده شده است. ما برای این که نام واقعی این مرد شگفت انگیز را فراموش نکنیم هم از نام واقعی او و هم از عنوان او «ولتر» در نوشته های من استفاده می کنیم. (م-ف)

۲- آگریا (AGARYAA) = الاهی چشمه ساران و زایمان در استوره یونان. آگریا همیشه همراه و راه نمای نومه شاه افسانه ای یونان بود از آگریا در ادبیات استوره ای یونان همیشه با سنگینی و احترام یاد می شود که زنی با فرهنگ بالا بوده است و نویسنده گان و هنرمندان از بودن و دوستی با او لذت می برده اند. منظور ولتر از یادآوری نام «آگریا» در شعرش، بی گمان زنده کردن خاطرات با معشوقه ی گریز پای اش، سوزان - دو - لیوری بوده است.

۳- سرایش و سرایشی، دو واژه ی جای گزین اند که مجله ی فردوسی برای واژه های تازی «ظلم» و «هظوم» به معنی «شعر» برگزیده و پیشنهاد می کند.

لطفه دارد...